

دریادلان صفشکن (عملیات والفجر ۸)

غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیهٔ اروندرود

غروب نزدیک می‌شود و تو کوی تقدیر تاریخی در زمین حاشیهٔ اروندرود جاری می‌گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مشیت، باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد و تاریخ فردای کرة زمین به وسیلهٔ این جوانان تحقق می‌یابد؛ همین بچه‌هایی که اکنون در حاشیهٔ اروندرود گرد آمده‌اند و با اشتیاق منظر شب، ستند تا به قلب دشمن بتازند.

قلمرو زبانی:

تقدیر: قسمت و سرنوشت، قضا و فرمان الهی که خداوند برای بندگان تعیین می‌کند / مشیت: خواست و اراده خدا / مگر جز این است؟: استفهام انکاری

قلمرو ادبی:

استعارهٔ مکنیه: تقدیر جاری می‌گردد (تقدیر مانند سیل جاری گردد)

قلمرو فکری:

تاریخ، مشیت باری تعالی است: تاریخ خواست خداوند است / تا به قلب دشمن بتازند: تا به مرکز فرماندهی دشمن حمله کنند. بچه‌ها، آماده و مسلح، با کوله‌پشتی و تو و حلیقه‌های نجبات، در میان نخلستان‌های حاشیهٔ اروندرود، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش در انتظار طی می‌کنند. بعضی‌ها وضو می‌گیرند و بعضی دیگر پیشانی بند‌هایی را که رویشان نوشته‌اند «زائران کربلا» بر پیشانی می‌بندند. بعضی دیگر از بچه‌ها کوشهٔ خلوتی یافته‌اند و گذشتهٔ خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند و سر‌آپای زندگی خویش را محاسبه می‌کنند و وصیت‌نامه می‌نویسند: «حق الله را خدا می‌بخشد اما وای از حق الناس...» و توبه نگاه دلت می‌لرزد: آیا وصیت‌نامه‌ات را تنظیم کرده‌ای؟

قلمرو زبانی:

زائر: زیارت کننده / وسواس: تردید و دو دلی / حق الناس: حق مردم می‌کاوند: بررسی می‌کنند / وای: شبه جمله افسوس و ندامت

قلمرو ادبی:

دلت می‌لرزد: کنایه از «تشویش و اضطراب»

از یک طرف، بچه‌های مهندسی در جبههٔ آخرین کارهای مانده را راست و ریس می‌کنند و از طرف دیگر سکان داران قایق‌هایشان را می‌شویند و با دقتی عجیب همه چیز را واری می‌کنند... راستی تو طرز استفاده از ماک را بلدی؟ وسایل سکین راه‌سازی را بار در شناور کرده‌اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آنها را به آن سوی رودخانهٔ اروندرود حمل کنند

و خدایانی که در این تُردیکی است / لای این شب بودا، پای آن کُج بلند...

احمد رمضان زاده

و بچه‌ها نیز همان بچه‌های صمیمی و بی تکلف و متواضع و ساده‌ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محل کسالت و له‌نجاب و آنجای مینی... اما در له‌نجاب و در این ساعات، همه چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند. تو کوی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای سنگت خلقت هستند اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

قلمرو زبانی:

راست و ریس کردن: آماده و مهیّا کردن / سگان: وسیله‌ی هدایت شناور ها / شکستن خطوط: فروریختن خطّ مقدم، از بین رفت خط مقدّم. / بی تکلف: بی ریا، صمیمی

قلمرو ادبی:

تشبیه: اشیا مشبه، گنجینه‌ها: مشبه به

در اینجا و در این لحظات، دل‌ها آن چنان صفایی می‌یابند که وصف آن ممکن نیست. آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می‌کاشته است، امشب سربازی است در خدمت ولیّ الله امر. به راستی آیا می‌خواهی سرباز رسول الله (ص) را بشناسی؟ پیا و بیسین آن رزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک معزّه گنم، در یکی از خیابان‌های دورافتاده مشهد بستیات فروشی دارد و به راستی آن چیست که همه ما را در له‌نجاب، در این نخلستان‌ها گرد آورده است؟ تو خود جواب را می‌دانی: عشق.

له‌نجاب سوله‌ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع علیات را در آن می‌گذرانند. اینجا که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و اشک می‌ریزند، دیادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می‌لرزاند و در برابر قوه‌الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد.

ساعتی پیش به شروع حمله نموده است و این جا آیه تجلی همه تاریخ است. چه می‌جویی؟ عشق؟ همسین جاست. چه می‌جویی؟ انسان؟ له‌نجاب است. همه تاریخ له‌نجاب حاضر است؛ بدر و ضحین و عاشورا له‌نجاب است.

قلمرو زبانی:

طلبه: دانشجوی علوم دینی، روحانی / سوله: ساختمان سقف دار فلزی / دریادل: شجاع و دل‌آور / رعب: ترس، دلهره، هراس / قوه: قدرت، توانایی / تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن / بدر (نخستین جنگ پیامبر)، حنین: نام یکی از جنگ‌های صدر اسلام

قلمرو ادبی:

کنایه: - دریادل: کنایه از شجاع و دلاور / - دل را می لرزانند: کنایه از ترساندن / تشبیه: « اینجا » مشبه ، « آیینة تجلی همه تاریخ » مشبه به

قلمرو فکری:

ویژگی های مشترک بدر، حنین، عاشورا و جبهه: نبرد حق علیه باطل ، عشق به فداکاری، آزادی و عدالت است.
صبح روز بیست و یکم بهمن ماه - کناره اروند

هنوز رضا از نم باران آکنده است آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین در خشکی عجب دارد. دیشب در همان ساعات اولیه عملیات، خطوط دفاعی دشمن یکسره فرو ریخت. پیش از همه غواص ها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای فرج و توسل به حضرت زهرا ای سر زنی (س)، به آب زدند و خطر را کشودند و آنگاه خیل قایق ها و شناورها به آن سوی اروندروان شدند. صف طولی رزمندگان تازه نفس، با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است، وسعت چهره فتح را به سوی فتوحات آینده طی می کنند و خود را به خط مقدم می رسانند. گاه به گاه کسری از خط شکن ها را می بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی، همگی، بی غرور، بعد از شبی پر حسادت بازمی گردند، و به راستی چه قدر سنگت آور است که انسان در مستن عظیم ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحول زندگی کند و از نسیان و غفلت، هرگز در نیاید که در کجا و در چه زمانی زیست می کند.

قلمرو زبانی:

یکسره فرو ریخت: کاملاً از بین رفت / خیل: گروه / سردمدار: رئیس، سردسته / نسیان: فراموشی

قلمرو ادبی:

اشتقاق: فتح، فتوحات، فاتحانه / تشبیه: آفتاب فتح (اضافه تشبیهی) فتح: مشبه، آفتاب: مشبه به / آسمان سینه مؤمنین (اضافه تشبیهی) سینه مؤمنین: مشبه ، آسمان: مشبه به / خطوط دفاعی دشمن یکسره فرو ریخت « شکست خوردن دشمن » کنایه / به آب زدند « وارد آب شدند » / تازه نفس « آماده، بدون خستگی » / تلمیح: «... با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است.» تلمیح به آیه ۲۸ سوره رعد « ألا بذکر الله تطمئن القلوب »

قلمرو فکری:

آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین در خشکی عجیب دارد: رزمندگان مؤمن اعتقاد شگرفی به پیروزی دارند.
به آب زدند: وارد آب شدند

آنها با اشتیاق از زمین گل ولایی که حاصل جزو مد آب «خور» است، خود را به قایق های رسانند و ساحل را به سوی چهره های فتح ترک می کنند. طلبه جوانی با یک بلندگوی دستی، هم چون وجدان جمع، فضایی نفوس را با یاد خدا معطر می کند و دایم از بچه ها صلوات می گیرد و دشمن « برابر ایمان » جزو خدا متکی به ماشین پچیة جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح، هولوکاست های دشمن در پی تلفاتی سنگت برمی آیند، حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد. دشمن حیرت زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهرسد؟ کجا از مرگ می هراسد آن کس که به

جسوداکنی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟ و این چنین اگر یک دست تونیز هدیه راه خدا شود، باز هم با آن دست دیگری که باقی است، بر جبهه می‌شتابی. وقتی «اسوه» تو آن «تشیل وفاداری» عباس بن علی (ع) باشد، چه باک اگر هر دو دست تو نیز هدیه راه خدا شود؟ نه خاک نوشته‌ام وصف حال رزمنده‌ای است که با یک دست و یک آستین خالی، در کنار «خور» ایستاده است. تنگ دورین دارش نشان می‌دهد که تک تیر انداز است و آن آستین خالی اش، که با باد این سوی و آن سوی می‌شود، نشانه سرداکنی است و این که او به عهدی که با ابوالفضل (ع) بست، وفادار است. چیست آن عهد؟

«مبادا امام را تنها بگذاری».

قلمرو زبانی:

جزر: پایین آمدن / خور: زمین پست، شاخه‌ای از دریا / نفوس: انسان‌ها، جمع نفس / جنود: لشکریان، سپاهیان، مفرد «جند» / معرکه: میدان جنگ / قلوب: جمع قلب / أسوه: الگو / استفهام تأکیدی: چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! حتما می‌هراسد / استفهام انکاری: کجا از مرگ می‌هراسد: هرگز از مرگ نمی‌هراسد.

قلمرو ادبی:

تشبیه: معرکه قلوب مجاهدان (اضافه تشبیهی): قلوب مجاهدان: مشبه، معرکه: مشبه به
مجاز: ۱. نفوس: مجاز از انسان‌ها ۲. هواپیماهای دشمن: مجاز از خلبانان و سرنشینان هواپیما
کنایه: ۱. «آرامش حکومت دارد»: کنایه از «خونسرد بودن و آرامش داشتن»
۲. «یک دست هدیه راه خدا شود»: کنایه از «قطع شدن دست»

در خط، دگیری با دشمن ادامه دارد. دشمن برهه ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده‌ای. در زیر آن آتش شدید، بولدورچی به جسد خاک ریزی زنده بر کوهی از آتش نشسته است و کوهی از خاک را جابه‌جایی کند و معنای خاک ریزی هم آنگاه تفهیم می‌شود که در میان یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی. یک رزمنده روستایی فریسانی در میان خاک نشسته است و با یک بیل دستی برای خود سنگری می‌سازد. آنها چه انسی با خاک گرفته‌اند و خاک منظره فتره مخلوق در برابر غنای خالق است. معنای آنکه در نماز پیشانی بر خاک می‌گذاری، همین است و تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب فترت نداری. برو به آنها سلام کن؛ دشمنان را بفشار و بر شانه پنهان بوسه بزن. آنها مجاهدان راه خدا و علم داران آن تحمل غنمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهد. آنها تاریخ آینده بشریت را می‌سازند و آینده بشریت، آینده الهی است.

مرتضی آوینی / به نقل از مجله ادبیات داستانی

قلمرو زبانی:

خاکریز: سنگر / غنا: بی نیازی / مظهر: محل ظهور، تجلی گاه / قرب: نزدیکی / علم: پرچم /

قلمرو ادبی:

کوهی از آتش: تشبیه و اغراق. آتش: مشبه، کوه: مشبه به / آتش: مجاز از بمب و تیراندازی «گرفتار آتش دشمن بشوی» / «با خاک انس گرفتن» کنایه از «تواضع و فروتنی»

قلمرو فکری:

دشمن برده ماشین است: دشمن به ماشین و ادات جنگی متکی است / بر کوهی از آتش نشسته است: در معرض انواع بمب و ابزار جنگی قرار گرفته است. / کوهی از خاک را جا به جا می کند: مشغول ساختن خاکریز و سنگر است / تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری: تا فروتن و متواضع نباشی، هرگز نمی توانی به خدا نزدیک شوی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- پنج گروه کلمه مهم املائی از متن درس بیابید و بنویسید. **وسواس، خطوط، حلیقه نجات، علم داران، تلافی**
۲ مترادف واژه های زیر را از متن درس بیابید.

فراموشی (سیان)

بی ریا و صمیمی (ساده و بی تکلف)

۳- به جمله های زیر توجه کنید:

الف) خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت.

ب) آنها تاریخ آینده بشریت را می سازند و آینده بشریت، آینده الهی است.

ج) اینها دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند.

به جمله «الف» که یک فعل دارد، «ساده» می گویند.

و به جمله های دوم که بیش از یک فعل دارند، «مرکب» می گویند.

در نمونه دوم، دو جمله به کمک حرف پیوند «و» در کنار هم قرار گرفته اند؛ «و» مهم ترین و پرکاربردترین پیوند هم پایه ساز در زبان فارسی است؛ بدین معنا که اگر میان دو جمله بیاید، آنها را در یک ویژگی، «هم پایه» می سازد؛ مثل کارکرد آن در نمونه «ب»؛ همان طور که می بینید «و» دو جمله ساده را به هم پیوند داده و آنها را از نظر مستقل بودن، هم پایه قرار داده است.
پیوندهای هم پایه ساز عبارت اند از «و، اما، ولی، یا، ...».

جمله «ج»، شامل دو جمله است که از نظر معنایی به یکدیگر وابسته اند؛ به طوری که یکی از جمله ها بدون دیگری، ناقص است؛ به همین دلیل جمله «ج» را جمله «مرکب» می نامیم. حرف «که» پیوند وابسته ساز است و جمله دوم را به جمله اول وابسته تبدیل کرده است.

جمله مرکب، معمولاً از یک جمله پایه (هسته) و یک یا چند جمله پیرو (وابسته) تشکیل می شود؛ بخشی که پیوند وابسته ساز ندارد، «پایه» است.

پیوند های وابسته ساز عبارت اند از: «که، تا، چون، اگر، زیرا، برای، اینکه، به طوری که، هنگامی که و ...» جمله «ج» را از این دید بررسی می کنیم:

جمله پایه یا هسته: اینها دریادلان صف شکنی هستند.
جمله پیرو با وابسته: (که «حرف ربط وابسته ساز») دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند.
حال از متن درس برای هر یک از انواع جمله، نمونه ای بیابید و بنویسید.

قلمرو ادبی:

۱- هر قسمت مشخص شده، در بردارنده کدام آرایه ادبی است؟

تشخیص، تشبیه

حسرت نبرم به خواب آن مرداب کارام درون دشت شب نخته است

۲- در عبارت زیر، ارکان تشبیه را مشخص کنید:

«آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین در خششی عجیب دارد.»

آفتاب فتح : فتح : مُسَبَّح : آفتاب : مُسَبَّح
آسمان سینه مؤمنین: سینه مؤمنین : مُسَبَّح : آسمان : مُسَبَّح

قلمرو فکری:

۱- نویسنده در کدام جمله، از مفهوم آیه «الا بذکر الله تطمئن القلوب» (سوره رعد آیه ۲۸) بهره گرفته است؟
حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد.

۲- در باره ارتباط محتوایی متن «دریادلان صف شکن» و سروده شفیعی کدکنی توضیح دهید.

حسرت نبرم به خواب آن مرداب کارام درون دشت شب نخته است

دریا سیم و نیت باکم از طوفان دریا همه عسر خوابش آشفته است

در شعر دکترا شفیعی کدکنی و متن دریادلان صف شکن بر ظلم ستیزی و پایداری و پرهیز از سکون و رکود و بی تفاوتی تأکید شده است. برتری دادن «حرکت و جنبش و مبارزه» بر «سکون و بی تحرکی»

۳- چرا نویسنده معتقد است که «همه تاریخ اینجا (جبهه) حاضر است، بدر و حنین و عاشورا اینجاست»؟ دفاع مقدس ایران، استمرار آرمان های مقدس آلمان معصوم در ظلم ستیزی و دفاع از حق است. زیرا از نظر نویسنده تاریخ تکرار شده است و رزمندگان چون مجاهدان صدر اسلام در بدر و حنین و عاشورا در دفاع از دین و ولایت و حکومت اسلامی با دشمنان دین می جنگند و عشق به اسلام، آنها را بر همه کاشانده است.

یک گام، فراتر

شیخ یک بار به طوس رسید. مردمان از شیخ، استدعای مجلس کردند. اجابت کرد. با سداد در خانقاه، تخت نهادند. مردم می آمدند و می نشستند. چون شیخ بیرون آمد؛ معتریان، تر آن بر خوانند و مردم بسیار در آمدند. چنانکه هیچ

جای نبود.

معرف برپای حساست و گفت: «خدایش بیامزاد که هر کسی از آن جا که هست، یک گام، فراتر آید».

شیخ گفت: «و صلی الله علیه و آله اجمعین» و دست به روی فرو آورد و گفت: «هر چه ما خواستیم گفت، و همه پنجم بران بگفته اند؛ او بگفت که از آنچه هستید، یک قدم فراتر آید». کلمه ای نگفت و از تخت فرو آمد و بر این ختم کرد

مجلس را.

اسرار التوحید فی مقامات ابوسعید ابوالخیر، محمد بن منور

قلمرو زبانی:

شیخ: شیخ ابو سعید ابوالخیر

استدعا: درخواست کردن، فراخواندن، خواهش کردن

خانقاه: محلی که درویشان و مرشدان در آن سکونت می کنند

مقریان: قرآن خوانان جمع مقری

معرف: معرفی کننده

بیامزاد: فعل دعایی

دست به روی فرو آورد: دست به صورت خود کشید